



Lexical and interpretative analysis of « taṣrīḥe be ehsan » in the institution of divorce; Critical rethinking about women's social-financial rights in Islamic culture

Mahbubeh Musaeipour¹

1. Mahbubeh Musaeipour, Department of Quran and Hadith Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: m.musaeipour@pnu.ac.ir

Volume info

Vol. 21
Series: 75
Summer 2026

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
30 October 2024

Revised:
15 December 2024

Accepted:
19 November 2025

Published:
22 June 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2645-4955
E-ISSN: 2645-5269



Abstract

Paying attention to the status of women and honoring them is one of the important values of the Quranic society, which God Almighty has emphasized in many verses of the Quran by naming Surah Nesa. In the meantime, paying attention to women's psycho-social issues in the matter of marriage and especially during divorce is one of the things that need to be paid attention to in correct interpretation and explanation of the verses. In this regard, this research, using a descriptive and critical analysis method and with an approach based on lexicology, paying attention to the context and interpretation of the Qur'an to the Qur'an and focusing on the section « taṣrīḥe be ehsan » proves the general atmosphere of the Qur'an with similar sections such as « sareḥūhunah be ma'ērūf », « feāreqūhunah be ma'ērūf » and with Imperative and limited propositions seek to culture the maximum quality of women's rights by men in the issue of divorce. For this quality, the Qur'an has used Ihsan, not in the sense of a woman's obligatory rights, but a separate gift and forgiveness, which includes support and financial-psychological support for her, and then in the following verses, by using the word " ma'ērūf ", it is used as a model and current culture in the lifestyle of Muslims. has specified and emphasized.

Keywords: taṣrīḥe be ehsan, interpretations, vocabulary, interpretation of the Qur'an to the Qur'an, Women's rights..

Cite this Paper: Musaeipour M. (2026). Lexical and interpretative analysis of « taṣrīḥe be ehsan » in the institution of divorce; Critical rethinking about women's social-financial rights in Islamic culture. Journal of The Women and Families Cultural-Educational. 21(75), 95-113



Publisher:
Imam Hossein University.

©
The Author(s).



تحلیل لغوی و تفسیری «تسریح یا حسان» در نهاد طلاق؛ بازاندیشی انتقادی در باب حقوق اجتماعی - مالی زن در فرهنگ اسلام

محبوبه موسائی پور^۱

Email: m.mousaeipour@pnu.ac.ir

۱. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

سال و شماره

سال ۲۱، پیاپی: ۷۵

تابستان ۱۴۰۵

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

شابا چاپی و الکترونیکی

شابا چاپی: ۴۹۵۵-۲۶۴۵

الکترونیکی: ۵۲۶۹-۲۶۴۵



چکیده

توجه به جایگاه زنان و تکریم آنان از ارزش‌های مهم جامعه قرآنی است که خدای تعالی ضمن تصریح در بسیاری از آیات قرآن با نام‌گذاری سوره نساء نیز بدان تأکید نموده است. در این میان، توجه به مسایل روانی-اجتماعی زنان در امر ازدواج و به خصوص دوران طلاق از جمله مواردی است که توجه و اهتمام به آن در تفسیر و تبیین صحیح آیات ضروری می‌نماید. در همین راستا، این پژوهش به روش توصیفی و تحلیل انتقادی و با رویکرد مبتنی بر لغت‌شناسی، توجه به سیاق و تفسیر قرآن به قرآن و با تمرکز بر فراز «تَسْرِیْحُ یَاحْسَانِ» اثبات می‌کند، فضای کلی قرآن با فرازهای مشابهی چون «سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ»، «فَارْقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» و به همراه گزاره‌هایی آمرانه و ناهیه‌ای در پی آن است که کیفیتی حداکثری از حقوق زنان توسط مردان در موضوع طلاق را فرهنگ‌سازی نماید. قرآن برای این کیفیت، از احسان، نه به معنای حقوق واجب زن، بلکه اعطا و بخششی جدا، متضمن نصرت و حمایت مالی-روانی او استفاده کرده و سپس در آیات بعد، با استفاده از واژه «معروف» به عنوان الگو و فرهنگی جاری در سبک زندگی مسلمانان، بدان تصریح و تأکید نموده است.

کلیدواژه‌ها: تسریح به احسان، تفاسیر، لغت، تفسیر قرآن به قرآن، حقوق زن.

استناد: موسائی پور، محبوبه (۱۴۰۵). تحلیل لغوی و تفسیری «تسریح یا حسان» در نهاد طلاق؛ بازاندیشی انتقادی در باب حقوق اجتماعی - مالی زن در فرهنگ اسلام؛ فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده؛ ۲۱ (۷۵): ۹۵-۱۱۳.

نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



OPEN ACCESS

مقدمه و بیان مسأله

جایگاه رفیع زنان در نظام خانواده به دلیل نقش تعیین کننده‌ای که در اساس و قوام اجتماع دارند، همواره در قرآن و دیگر متون اسلامی مورد تأکید و سفارش بوده است تا آنجا که نوع مواجهه و رفتار با زنان و رعایت حقوق آنان از جنبه‌های گوناگون نیز مورد توجه و اهتمام قرار گرفته است. اما در این میان آنچه کمتر مورد توجه اندیشمندان و مفسران بوده توجه به امنیت روانی زن به هنگام طلاق در کنار لحاظ دیگر حقوق اوست، چرا که حق طلاق با مرد است و این حق می‌تواند محل سوء استفاده و آزار زن جهت تضییع حقوق او به خصوص سلب امنیت روانی باشد. بنابراین لزوم توجه در آیات قرآن و درنگ در فراهایی که در این خصوص مورد توجه ذات باری تعالی قرار گرفته است، ضروری به نظر می‌رسد. این در حالی است که قابلیت جاودانگی، پویایی و کارآمدی آیات قرآن در هر عصر و مکانی این امکان را می‌دهد تا با بازخوانی هزارباره آن، از محتوای عمیق و نکات بدیع و زیبای تفسیری پرده‌برداری شود و سپس با تبیین فراوان و کافی، این نکات در سبک زندگی مسلمانان، نهادینه و فرهنگ سازی عمومی شود. بر این اساس، پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی و با نگاه انتقادی سعی نموده به بررسی بایدها و نبایدهای در هم تنیده در معنا و مفهوم فراز «تسریح باحسان» با تمرکز بر لغت، تفاسیر و سیاق پردازد و به این سوال پاسخ دهد که از منظر قرآن در هنگام طلاق، امنیت روانی- مالی زن و به تعبیر دیگر حقوق اجتماعی- مالی زن چگونه باید مورد توجه قرار گیرد؟

پیشینه تحقیق

پیرامون این موضوع دو قسم پیشینه می‌توان معرفی کرد. دسته اول شامل برخی پژوهش‌هایی می‌شود که قاعده «تسریح به احسان» را در کنار اصل «معروف» با رویکرد فقهی و از این حیث که وصف معروف و احسان، چه جایگاهی در حکم شرعی طلاق دارند؛ بررسی نموده‌اند. از آن جمله می‌توان به مقاله «بررسی لزوم شرط معروف و احسان در حکم طلاق» نگاشته محمود حکمت‌نیا و مریم احمدیه نشر یافته در مجله مطالعات زن و خانواده- پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء، پاییز و زمستان، ۱۳۹۸، دوره ۷، اشاره نمود. در این مقاله نویسندگان با مبنایی فقهی- اصولی در پی اثبات

احترازی بودن دو شرط احسان و معروف در حکم طلاق بوده و آن‌ها را صرفاً توصیه‌ای اخلاقی ندانسته‌اند. اما قسم دوم، مربوط به پژوهشهایی است که با رویکردی اخلاقی و در یک نگاه بسیار کلی به بررسی نگرش قرآن در مساله طلاق شایسته پرداخته‌اند: از آن جمله مقاله «بررسی تحلیلی الگوی رفتاری پیشنهادی قرآن در موضوع طلاق» توسط احسان فدایی است که در مجله پاسخ، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ شماره ۱۵ و ۱۶ به چاپ رسیده و در آن به بررسی دلایل توصیه طلاق شایسته پرداخته شده است. همچنین می‌توان از مقاله «توصیه‌های اخلاقی طلاق از منظر آیات و روایات» نوشته: اعظم شیری و اسماعیل چراغی کوتیانی، نشر یافته در مجله معرفت، مرداد ماه ۱۴۰۲، سال ۳۲ شماره ۵ نام برد. در این مقاله نیز نویسندگان به معرفی کوتاه توصیه‌های اخلاقی هنگام طلاق و بعد از طلاق از منظر قرآن پرداخته‌اند. در هیچ کدام از پژوهشهای نام برده، ضمن اینکه تمرکز صرف، بر روی فراز تسریح باحسان نبوده، بررسی تفصیلی در لغت و تفاسیر نیز صورت گرفته و کاربرست های قرآنی و توجه به سیاق و تفسیر قرآن به قرآن با رویکرد حقوق اجتماعی- مالی زن نیز انجام نشده است. بنابراین پژوهش پیش رو از این حیث کاملاً متفاوت با تحقیقات قبلی است و در نوع خود به لحاظ رویکرد و روش و نگاه انتقادی به تفاسیر فریقین بدیع است.

تحلیل لنوی «تَسْرِیْحُ یَاحْسَانِ»

فراز «تَسْرِیْحُ یَاحْسَانِ» در آیه ۲۲۹ سوره بقره آمده است. سوره بقره بر اساس نظر همه مفسران، مدنی است که روایات سبب نزول نیز، این موضوع را تأیید می‌نمایند. (واحدی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۲۴)، این سوره که از جمله سوره‌های طولانی قرآن مجید است به طور قطع، یک جا نازل نشده، بلکه در فواصل مختلف و متناسب با نیازهای گوناگون جامعه اسلامی به تدریج و در زمان‌های پراکنده (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۴۳) نازل شده است. ولی با این حال، «جامعیت آن از نظر اصول اعتقادی اسلام و بسیاری از مسائل عملی (عبادی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) قابل انکار نیست» (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۸). فراز «تَسْرِیْحُ یَاحْسَانِ» در این سوره، به هنگام پرداختن به شرایط منجر به طلاق و جدایی بین زن و شوهر آمده است:

«الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیْحٌ یَاحْسَانٍ وَكَأَيُّ لَکُمُ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ...»

در این آیه خداوند، از مردان می‌خواهد در مورد همسرانی که قصد بازگشت به او را ندارند «تَسْرِیْحُ یَاحْسَان» داشته باشند. سپس به ذکر شرایطی که این امر را مستثنا می‌کند پرداخته است و یادآوری و تاکید بر رعایت حدود الهی نموده است. آنچه مدنظر این پژوهش قرار گرفته، جدا از موارد استثنا شده، پاسخ به این پرسش است که منظور از تسریح با حسان چیست و با چه هدفی مورد توجه قرآن قرار گرفته است تا نکات راهگشایی در مورد کیفیت جدا شدن از همسر در طلاق توسط مردان، در سبک زندگی اسلامی و در ارتباط با حقوق زنان روشن شود. بنابراین به جستجو در لغت برای یافتن معنای مقصود می‌پردازیم.

مفهوم «تسریح» در لغت

تسریح از سَرَح: در کتب لغت به معنای رها کردن و آزاد گذاشتن آمده است. برخی ارباب لغت، اصل آن را سرمایه ای از چهارپایان که در چراگاه رها و آزاد گذاشته می‌شوند، دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۳۷؛ ابن منظور، بی تا، ج ۲: ۴۷۸). چون گله را برای چرا رها کنند، گویند «سرح الماشیة سرحا»، همچنین گرگ را سرحان گویند چون در تعقیب سرح (گله) باشد، یا برای آزاد شدن برده سرحت العبد به کار می‌برند و به شانه، المُسْرَحُ گویند، چون موها با آن رها می‌شوند، یا ملخ را سرباح گویند از آن جهت که در بیابان رها شده است (طوسی، بی تا، ج ۲: ۲۴۴)، سرحه درخت بلندی است که در بالا رفتن رها شده، همچنین عرب برای آسانی ولادت «وَلَدَتْ سرحا» و برای گمراه بودن فرد، عبارت «فَلَانٌ یَسْرَحُ فِی الظُّلْمَةِ» به معنای سیر در تاریکی به کار می‌برد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۷۱) راغب بر این نظر است که سرح درختی میوه‌دار است و مفرد آن سَرْحَةٌ است. همچنین، «سَرْحَتُ اللَّیْلِ» در اصل آن است که شتر را برای چریدن رها کردم سپس هر رها کردن در چرا را سرح گفته‌اند (راغب، ۱۴۱۲: ۴۰۶)، پس تسریح به معنای آزاد گذاشتن، اختیار دادن است بدون اینکه، منع و محدودیت در جهت آزار در میان باشد.

مفهوم احسان در لغت

احسان در لغت، مصدر باب افعال به معنای نیکی کردن و ضد بدی آمده است. نکته قابل تأمل در معنای این واژه نزد ارباب لغت آن است که ملازم این واژه در معنا، مواردی همچون نصرت، یاری و کمک بیشتر (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۴: ۱۸۴)، اخلاص که شرط صحت ایمان و اسلام است و نیز

مراقبه و حسن طاعت دانسته‌اند (ابن منظور، بی تا، ج ۱۳: ۱۱۷)، طریحی "حسن الشیء تحسینا: زینته" دانسته و به عبارتی زینت دادن را در معنای این واژه لحاظ کرده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۳۵)، راغب نیز به نکته دقیقی اشاره کرده است و إحسان را - بالاتر از - عدل - دانسته، می نویسد: «زیرا عدل یعنی انصاف دادن، باین معنی که به چیزی یا حقی که کم است افزوده می شود و اگر زیاد هست گرفته می شود ولی - إحسان - چیزی است که بیشتر از آنکه لازم است داده می شود و کمتر از آنکه بایست، گرفته می شود» (راغب، ۱۴۱۲: ۲۳۶)، بنابراین معنای احسان نیکی کردن اضافه و متضمن خیر و یاری است.

کاربست واژگان کلیدی در قرآن

از آنجا که قرآن به عنوان یک کل منسجم و هماهنگ در نظام واره ای از آیات و الفاظ قرار گرفته که در آن تنافی و تناقضی نیست، بنابراین در هنگام تفسیر آیات و بررسی واژگان مهم در آنها، افزون بر اهمیت و توجه داشتن به کتب لغت، دقت در نحوه کاربرد قرآن از آن واژگان در مواضع متعدد، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. بدان معنا که گاه درنگ در آیات دیگر و ملاحظه موضوعات و واژگان همراه آنها در کشف معنای واژه کمک شایان توجهی می کند. به تعبیر دیگر می توان گفت یکی از وجوه تفسیر قرآن به قرآن، دقت در کاربردهای خدای تعالی از یک واژه در مجموعه منسجم و واحد قرآن است که می تواند یاری گر مفسر در فهم آیات دربردارنده آن واژه باشد.

کاربست واژه «تسریح» در قرآن

ریشه «س ر ح» ۷ بار در ۵ آیه از قرآن به کار رفته است که به جز یک مورد در سوره نحل آیه ۶ که و صفی برای چهارپایان قرار گرفته و در همان معنای اصیل لغوی یعنی آزادگاردن و رها کردن آنها به چراگاه آمده است، در مابقی موارد در موضوع طلاق به کار رفته است. از این تعداد یک مورد در سوره بقره آیه ۲۳۱ آمده است که در آن توصیه نموده که اگر زنان را طلاق دادید و عده آنها تمام شد یا امساک به معروف داشته باشید یا آنها را تسریح به معروف نمایید که تسریح به همان معنای رها کردن از قید همسری و آزاد گذاشتن آمده است و با معروف هم نشین شده است که در ادامه مقاله به آن صورت مجزا پرداخته می شود. ۴ مورد نیز به صورت فعل و مفعول تاکید

در دو آیه‌ی سوره احزاب است، یکی، آیه ۲۸: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكِ إِن كُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» که در موضوع زنان پیامبر و خطاب به پیامبر آمده است. «سیاق آیه اشاره دارد به اینکه گویا از زنان رسول خدا (ص) یا از بعضی ایشان سخنی و یا عملی سرزده که دلالت می کرده بر اینکه از زندگی مادی خود راضی نبوده اند، و در خانه رسول خدا (ص) به ایشان سخت می گذشته، و نزد رسول خدا (ص) از وضع زندگی خود شکایت کرده و پیشنهاد کرده اند که کمی در زندگی ایشان توسعه دهد و از زینت زندگی مادی بهره مندشان کند. به دنبال این جریان خدا این آیات را فرستاده و به پیغمبرش دستور داده که ایشان را بین ماندن و رفتن مخیر کند، یا برونند و هر جوری که دلشان می خواهد زندگی کنند و یا بمانند و با همین زندگی بسازند» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ۳۰۵) نکته قابل توجه در این آیه اینکه سراح با دو واژه جمیل و تمتیع هم‌نشین شده است. «سراح جمیل» به این معنا است که این آزاد گذاشتن و اختیار بدون خصومت و مشاجره باشد و تمتیع به معنای این است که مالی به او بدهد که با آن زندگی کند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ۳۰۷). آیه دیگر در سوره احزاب، آیه ۴۹ است که در خطاب به مسلمانان، در موضوع طلاق زنان عقد کرده و قبل از ملامست، مشابه آیه قبل با عبارت «... فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» امر به رها کردن و آزاد گذاشتن زن در طلاق فرموده و این امر، باز هم با واژگان تمتیع و جمیل همراه گشته است.

حال با توجه به اینکه موضوع آیه مورد بحث که فراز «تَسْرِيحُ يَاحْسَانَ» در آن آمده، نیز، مربوط به طلاق و کیفیت جدایی و بازگشت همسرانی است که با هم اختلاف داشته و جدا شده اند. بنابراین می توان گفت بر اساس آنچه از معنای لغوی و کاربرست قرآنی واژه نیز به دست می آید، منظور از تسریح یکی معنای رها کردن زن یعنی متارکه او و عدم سوء استفاده مرد در جهت ضرر مالی زن با مکر و فریب به منظور طول دادن دوره عده باشد و دیگری به معنای دادن حق انتخاب به او برای ماندن یا طلاق گرفتن بدون اعمال فشار و آزار باشد که در هر صورت با صفت احسان همراه شده و این معنا را افزون کرده که چه برای طلاق دادن همسر و چه برای انتخاب و تصمیم نهایی زن برای عدم رجوع بعد از عده دوران طلاق، هر کدام که انجام گیرد باید با احسان باشد. بنابراین، به تامل بیشتر در مفهوم احسان به خصوص در کاربرست قرآنی پرداخته می شود.

کاربست قرآن از واژه «إحسان»

احسان از ریشه «ح س ن» ۱۹۴ بار در قرآن در شکل و ساختارهای متنوع اسمی و فعلی به کار رفته است. اما در شکل و هیات احسان و به صورت مصدر ۹ بار در ۹ آیه به کار رفته است. از ۹ آیه ای که در آنها واژه احسان به کار رفته است؛ ۶ مورد به شکل « احسانا» بوده که از این تعداد نیز ۵ مورد در موضوع تکریم والدین و در فرازهای «بالوالدین احسانا» (بقره: ۸۳؛ نساء: ۳۶؛ انعام: ۱۵۱؛ اسراء: ۲۳) و «بالوالدیه احسانا» (احقاف: ۱۵) تکرار شده است. از میان این آیات پنج گانه، خداوند یک بار با عبارت محکم «وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِإِحْسَانٍ» (عنکبوت: ۸؛ احقاف: ۱۵) انسان را به طور عام درباره احسان به والدین سفارش نموده است. البته در مورد مشابه دیگر و در سوره عنکبوت آیه ۸، این وصیت را با مشتق دیگر این ریشه و با واژه حسنا به کار برده است: «وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِإِلَهِيَّةٍ حُسْنًا...». بکارگیری فعل ماضی «وَصَيَّنَا» که در معنای امرنا افاده وجوب دارد، (طوسی، بی تا، ج ۶: ۴۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۶۳۱؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۳: ۷۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۶۵۷) نشان از درخواست تحقق حتمی آن است و واژه احسان در این آیات، بنا بر نظر بسیاری از مفسران به معنی برّ به والدین است که نیکی و تکریم قولی و فعلی و مالی را در برمی گیرد (صادقی، ۱۴۰۵، ج ۲۳: ۲۲؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۰: ۲۱؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۱: ۲۰۰). مورد ششم از کاربرست قرآنی واژه «إِحْسَانًا» نیز مربوط به عذر آوردن منافقینی است که با سوگند به خدا، دلیل اعراض و انصراف خود از حکم خدا و رسول او و روی آوردن به حکم غیر خدا و طاغوت را احسان و توفیق، بیان می کنند: «... جَاءُوكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا» (نساء: ۶۲)، در اینجا احسان با واژه توفیق هم‌نشین شده است. توفیق از ریشه (و- ف - ق) است و این ریشه در لغت به معنای مطابقت و همسانی میان دو چیز آمده است که برای امور خیر یا شر هر دو به کار می رود (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۹: ۲۵۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶: ۱۲۸)، راغب، توفیق را ایجاد موافقت میان دو یا چند چیز برای کارهای خیر و نیکی و اصلاح دانسته و مصطفی ابراهیم این واژه را اینگونه معنا می نماید: سَدَّ طَرِيقَ الشَّرِّ لِتَسْهِيلِ طَرِيقِ خَيْرٍ (مصطفی ابراهیم، ۱۹۸۹، ج ۲: ۱۰۴۷). طریحی نیز از قول بعضی متقدمان و شارحان چنین نقل می کند که بعضی وقایع و اتفاقات بین مردم و تراضی بین آنها، لزوماً با احکام و قوانین، تمام و کمال حل نمی شود بلکه گاه با اصلاح بین و موافقت و کسب رضایت هم، بهتر حل شده و به خیر و تراضی نزدیک تر است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۴۷) بنابراین همانگونه که برخی مفسران

نیز بیان کرده‌اند، احسان و توفیق در آیه به معنای نیکی و توافق، قطع نزاع و مشاجره، به منظور تسهیل امر و عدم اشتغال فکری آمده است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۴۰۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲: ۲۵۷).

۳ مورد باقیمانده از کاربرست قرآنی واژه احسان در اضافه به حرف باء و به شکل «باحسان» آمده است که به جز فراز مورد بحث پژوهش، یک مورد در آیه ۱۷۸ سوره بقره و در موضوع قصاص است که در مورد حالت بخشش و گذشت ولی دم در ازای پرداخت دیه آمده است: «...فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ...» خداوند در این فراز بنا بر نظر بسیاری از مفسران، به هر کدام از ولی دم و قاتل بخشیده شده، توصیه ای فرموده است. به ولی دم، اتباع به معروف به معنی بخشش بر مبنای روش پسندیده و به معنی سخت نگرفتن و عدم مطالبه دیه بیش از مقدار واجب سفارش شده است. همچنین به قاتل بخشیده شده، ادای دیه را با صفت احسان توصیه نموده است که بیشتر تفاسیر آن را به معنای عدم خساست، معطلی و سهل انگاری یا دعوای لجاجت از سوی قاتل بیان کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۸۰؛ طبری، ج ۲: ۶۵؛ واحدی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۴۸؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۰۹) برخی نیز آن را به معنای ادای دیه بر قاعده نیکو و بر وجه جمیل معنا نموده‌اند (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۳۳۶؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۴۰۰) و راوندی افزون بر آن به این تفصیل نیز پرداخته است که در صورت راضی نشدن اولیای دم به مقدار عرف دیه، قاتل می‌تواند بیشتر از آن مقدار را بپردازد. (همان) بنابراین با لحاظ این اِشکال به نظر بسیاری از مفسران که، اساساً برای قاتل در بند و در معرض قصاص، لجاجت یا خساست، معطلی یا سهل انگاری معنای منطقی ندارد؛ به نظر می‌رسد مقصود آیه از ادای به احسان، دیه و سایر موارد گفته شده، نباشد بلکه همان طور که از بحث لغوی و قراین دیگر به دست آمد و راوندی نیز به آن اشاره نموده است و نیز بر اساس اینکه بخشش صورت گرفته با واژه «شیء» که به صورت نکره و مبهم آمده، مطرح شده است؛ مراد از احسان در این آیه نیز توصیه ای در راستای دلجویی و جلب رضایت ولی دم با فضل و احسان مالی در صورت وسع مالی از سوی قاتل باشد. ضمن اینکه در این آیه، احسان در هم نشینی و مقابل با معروف آمده است و از آنجا که معروف برای ولی دم که تصمیم گیرنده است؛ آمده، برای قاتل، توصیه ای بالاتر صورت گرفته است، لذا به او توصیه به احسان شده است.

آخرین مورد نیز در سوره توبه آیه ۱۰۰ و به شکل «باحسان» به کار رفته است: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ...»

است، در این آیه اشاره به گروه‌های مختلف از مسلمانان راستین شده است. نخست آنها که پیشگامان در اسلام و هجرت بوده‌اند (وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ). دوم؛ آنها که پیشگام در نصرت و یاری پیامبر (ص) و یاران مهاجرش بودند (وَالْأَنْصَارِ). سوم آنها که بعد از این دو گروه آمدند و از برنامه‌های آنها پیروی کردند (وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ) که کیفیت متابعت این دسته سوم به گونه احسان توصیف شده است. بسیاری از مفسران مراد از اتباع باحسان در آیه را پیروی از سلوک و راه و روش دو گروه قبل در کارهای خیر و پذیرش اسلام تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۹۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵: ۸۳)، طباطبائی نیز آن را به وجه نیکو تفسیر نموده است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۳۷۲)، اما برخی دیگر با دقت در هم‌نشینی "اتباع"، با "احسان" و نیز "سبقت" (وَالسَّابِقُونَ)، اینگونه بیان داشته‌اند که احسان به معنای نفع واصل به خیر با پیراستن و جوه قبح است، بنابراین، احسان، در این فراز، دلالت بر حالتی از نفس دارد که در آن عطا و انفاق شاخص است لذا به معنای صرف حالت پذیرش و استسلام به طور کلی نیست. (طوسی، بی تا، ج ۲۸۷: ۵؛ مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۲۶۷) در واقع، منظور از "احسان" بیان وصف برنامه‌هایی است که از آن متابعت می‌شود. (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۸: ۱۰۰)

از مجموع آنچه، پیرامون لغت‌شناسی واژگان و کاربری قرآنی آنها گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت، از آنجا که اسلام بر نظام عادلانه و تناسب محور که تفاوت‌ها را به رسمیت بشناسد تاکید دارد (احمدآبادی آرانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۰)، به نظر می‌رسد، مراد از تسریح باحسان از جانب مرد با توجه به اینکه حق طلاق دارد؛ آزاد گزاردن زن در تصمیم به طلاق یا ماندن (در دوران عده و بعد از جاری شدن صیغه طلاق) و رها کردن او با تمام شدن دوران عده و عدم اظهار تمایل دروغین بازگشت به او است به گونه‌ای که در هر حالت باید این حق انتخاب یا نهایتاً این جدایی و طلاق بر مبنای احسان باشد یعنی نه تنها حق ندارد او را با مسایل حقوقی جهت منافع مالی خود و باز پس‌گیری اموال اعطایی تحت فشار قرار دهد و آزار رساند، بلکه سزاوار است، همراه با بخشش بیشتر و در جهت یاری زن به لحاظ مالی در دوران بعد از طلاق و به گونه‌ای دلجویی از او و در یک کلمه همراه با احسان باشد.

آراء مفسران پیرامون تسریح باحسان

در میان مفسران، آرای مختلفی در تفسیر تسریح باحسان آمده است. برخی از مفسران در مورد ارتباط این فراز با حقوق زنان سکوت کرده و صرفاً مراد آیه را بیان انواع طلاق و منظور از فراز را طلاق سوم یا طلاق السنه دانسته‌اند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۷۵؛ حسینی همدانی، ج ۲: ۲۳۲)؛ برخی نیز کلاً این فراز را تفسیر نکرده‌اند (فراء، ۱۹۸۰، ج ۱: ۱۴۶)؛ برخی دیگر، به ذکر مهریه و حق زن اشاره کرده و منظور آیه، به ویژه واژه احسان را پرداخت حقوق واجب زن تفسیر نموده‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۷۷؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۵۰؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۱: ۴۰۷؛ دینوری، ۱۴۲۴، ج ۱: ۷۵؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۱۶۵)؛ برخی نیز فراز را به رها کردن زن تا از عده خارج شود و به عبارتی آزاد گذاشتن او در جدا شدن و نشدن معنا کرده‌اند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۳۳) و برخی عدم رجوع به همسر به قصد منافع مالی و ضرر رساندن به همسر را مقصود این بخش از آیه دانسته‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۲۴۷؛ واحدی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۷۰؛ ماوردی، بی تا، ج ۱: ۲۹۴)؛ طبرسی دو وجه معنایی طلاق سوم و بحال خود و اگذارن زن تا در اثر پایان یافتن عده، جدایی حاصل شود را در تفسیر خود آورده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۷۸).

همان گونه که مشاهده می‌شود، بسیاری از مفسران این فراز را در معنای حقوق واجب زن تفسیر نموده‌اند و برخی آن را به معنای آزاد گذاشتن زن در جدا شدن یا عدم آزار و فریب او در طلاق تبیین نموده و تعدادی نیز جمع اقوال نموده‌اند. بنابراین به دلیل پراکندگی این اقوال، در راستای کامل شدن پژوهش جهت فهم معنای صحیح و جامع از این فراز، توجه به سیاق آیات و تفسیر قرآن به قرآن ضروری می‌نماید.

ارتباط سنجی «تسریح یا حسان» با فرازهای «فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» و «سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ»

تامل در بستر و بافت قرآن به عنوان توجه در سیاق و در نظر گرفتن اهمیت تفسیر قرآن به قرآن در کشف و فهم صحیح معنای مقصود از واژه‌ها، عبارات و آیات قرآن ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. بدان معنا که گاه درنگ در آیات دیگر و ملاحظه موضوعات و واژگان همراه آنها، کمک شایان توجهی به فهم معنای جامع از واژه یا آیه می‌کند. توجه در این امر نشان می‌دهد خداوند به غیر از آیه ۲۲۹ سوره بقره که در آن فراز «تسریح یا حسان» آمده است، در دو آیه دیگر، با موضوع طلاق،

کیفیت جدا شدن مردان از همسران خود (همسرانی که مجامعت و ملامست حاصل شده) را ذکر نموده است. این دو آیه که یکی آیه ۲۳۱ سوره بقره و دیگری آیه ۲ سوره طلاق است، به ترتیب، با فرازهای «سَرَّخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» و «فَارْقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» این کیفیت را با واژه «معروف» بیان کرده‌اند. معروف از عُرِف به معنای امر شناخته شده که نفس آن را می‌شناسد یا نیکویی و احسان شناخته شده است و در اصطلاح، اسمی است برای هر کاری که با عقل و شریعت، نیکو شناخته شده است، همچنین در کتب لغت، عارف به معنای صبور آمده است (راغب، ۱۴۱۲: ۶۱-۶۰؛ ابن منظور، بی تا، ج ۹: ۲۴۰-۲۳۹؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴: ۲۵۱) بنابراین معروف اسمی است برای هر کاری که با عقل و شریعت، نیکو شناخته شده باشد حال از آنجا که این دو فراز به لحاظ ترتیب نزول و زمان بعد از آیه ۲۲۹ بقره و فراز «تَسْرِیْحُ یَاحْسَانَ» نازل شده‌اند و از آنجا که گفته شد خداوند با امر به تسریح باحسان با تیینی که گذشت در پی فرهنگ سازی جامعه مسلمانان و ارایه سبک زندگی اصیل اسلامی حتی در کیفیت جدا شدن و موضوع طلاق است، بنابراین در آیات بعد از این دستور، با استفاده از لفظ معروف که فرهنگی مطابق با عقل و شریعت است یاد می‌کند تا به مسلمانان القا کند که تسریح باحسان باید فرهنگ و معروف میان مسلمانان نیز شده باشد. برخی مفسران نیز ذیل آیه ۲ سوره طلاق در تفسیر فراز «فَارْقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ»، منظور از مفارقت به معروف را اشاره به دستور پیشین در سوره بقره و تسریح باحسان دانسته‌اند (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۴: ۳۶۳؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۷۴؛ فراء، ۱۹۸۰، ج ۳: ۱۶۲؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۴۶) طبری نیز یکی از وجوه معنایی این فراز را تسریح باحسان تفسیر کرده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸: ۸۸) اگر چه برخی نیز، نظرات متفاوتی داده و منظور این فراز را ادای حقوق واجب چون مهریه و نفقه و ترک ضرر دانسته‌اند (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶: ۲۹۶؛ نحاس، ۱۴۲۱، ج ۴: ۲۹۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۹: ۲۶۵)، برخی دیگر نیز، واگذار کردن و آزاد گذاشتن زنان تا از عده خارج شوند و پرهیز از طول ندادن عده به قصد آزار و ضرر نرساندن به زنان را مراد و مقصود این فراز بیان نموده‌اند (طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۶۰؛ خازن، ۱۴۱۵، ج ۴: ۳۰۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۵۵؛ سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۶: ۳۶۰)

بنابراین بر اساس لحاظ معنای لغوی و نیز ترتیب نزول فرازها که هر دو بعد از فراز تسریح باحسان آمده‌اند، می‌توان گفت، خداوند ابتدا با توصیه به تسریح باحسان، معنای جدیدی به معروف داده و آن را به هنگام جدایی، در فرهنگ اسلامی که مبتنی بر عقل و شرع است، با تسریح به احسان تعریف

کرده و سپس با کاربری کیفیت جدایی از همسران با صفت معروف در آیات بعد، بر معروف شدن تسریح با احسان، به عنوان سبک زندگی غالب در میان مسلمانان تاکید نموده است.

ترجمه و تفسیر پیشنهادی

براساس همه آنچه از معنانشناسی لغوی و کاربری قرآنی به دست آمد و با عنایت به دیگر آیات هم مضمون و قرار دادن آنها در کنار هم در تفسیر قرآن به قرآن، همان طور که پیشتر نیز اشاره شد، میتوان این امکان را داد که احسان در کاربری قرآنی و در آیه و فراز منظور، به معنای اعطا و بخشی است که بیش از مقدار لازم در جهت خیر رساندن و نصرت صورت می گیرد و در فراز مورد توجه پژوهش نیز به منظور دلجویی و لحاظ امنیت اجتماعی - روانی زن در مقابل طلاق، از سوی خدا به مردان توصیه شده است که اول اختیار تصمیم گیری آزادانه بدون اعمال فشار به او داده شده و سپس، و رای مهریه و نفقه و حقوق واجب مالی، هبه و مزید احسانی نیز در حقش انجام شود. بنابراین همانگونه که بانو مجتهده امین برخلاف بسیاری از مفسران، به این امر توجه بیشتری داشته اند، مراد آیه را می توان، اینگونه تبیین نمود: اگر همسر خود را رها نمودید و تصمیم بر طلاق شد، آن نیز بطور احسان و شایستگی انسانیت باشد که علاوه بر اینکه وقتی حقوق واجبه او را ادا نمودید، مزید احسانی نیز در باره وی بنمائید زیرا که وظیفه انسانیت چنین است که پس از آنکه مدتی با مودت و دوستی با هم گذرانیده اید، سزاوار نیست که از روی سخط و غضب و انتقام جویی بخواهید همسر خود را اذیت و آزار نمائید و بجبر و اکراه او را از خود برانید.» (مجتهده امین، بی تا، ج ۲: ۳۲۸).

دیگر ادله و قراین موید ترجمه و تفسیر انتخابی

افزون بر بحث لغوی و توضیحات آمده برای صحت و درستی ترجمه ارائه شده ادله دیگری نیز وجود دارد که در این مجال به تفصیل بیان می شود:

اولین مورد، توجه به دیگر فرازهای موجود در آیه است. آنجا که بلافاصله، بعد از فراز مورد بحث، در ادامه آیه آمده است؛ حلال نیست بر شما هر آنچه که به آنان اعطا نموده اید، باز پس گیرید، (وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا)، دقت در این بخش آیه، نکات قابل توجهی در بردارد. اینکه، مردان حق ندارند، زنان خود را در تنگنا و تحت فشار قرار دهند تا بخشی از آنچه

به آنها عطا کرده‌اند، پس بگیرند. برگشت این امر الهی به زبان دیگر این است که، زنان را از هیچ مقداری که به ایشان داده‌اید محروم نکنید و این امر به نظر می‌رسد؛ مفهومی فراتر از مهریه داشته باشد و شامل همه اموالی شود که شوهر به همسر خود عطا کرده است. در عبارت «مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» «ما» افاده معنای عام و نه، حصر، می‌کند و نیز فعل «آتَيْتُمُوهُنَّ» از «إِيتَان»، در اصل به معنای به آسانی جا به جا شدن است که به معنای اعطا و بخشیدن به کار رفته است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴: ۲۵۱؛ راغب، ۱۴۱۲: ۶۱-۶۰). بنابراین معنای فراز، قرینه و الزامی برای انحصار در معنای مهریه که حق واجب زن و بر گردن مرد است، ندارد. در واقع آیه می‌فرماید: نه تنها از مهریه بلکه از هیچ مقداری که به آنان داده‌اید نیز، محروم‌شان نکنید زیرا در غیر این صورت، چه بسا برخی، این فکر به ذهنشان خطور می‌کرد که پس، اگر، بیشتر از مهریه به همسران داده‌اند با اعمال فشار و آزار می‌توانند آن را پس بگیرند، چرا که تنها حق واجب و بر گردن آنها، مهریه است نه بیشتر، و خداوند با این جمله تکمیلی اینگونه القائنات شیطانی را نیز دفع و مومنان را منع نموده است. به همین دلیل فخر رازی نیز مفهوم آیه را وسیع‌تر از "مهر" دانسته و گفته چیزهای دیگری را که به او بخشیده است نیز باز پس نمی‌گیرد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶: ۴۴۴).

قرینه دیگر موجود در آیه، فراز «فَامَسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ» است که در حالت مقابل تسریح باحسان قرار گرفته و تصمیم به رجوع به همسر و زندگی مشترک را تبیین می‌کند و با صفت معروف هم‌نشین شده و کیفیت این رجوع را توضیح می‌دهد. پیشتر آمد که معروف اسمی است برای هر کاری که با عقل و شریعت، نیکو شناخته شده است. بر این اساس اگرچه معاشرت به معروف به عنوان یه اصل اخلاقی در تفاسیر، مشهور شده و همان چیزی است که مطابق با قانون خلقت و موافق طبع سالم هر زن و شوهری است (رنجبران، طباطبائی نیا و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲) اما این وجه، تنها در صورتی نزد شرع و عقل تایید می‌شود که جوانب حقوقی آن کاملاً رعایت شده باشد. به عبارت دیگر، امساک به معروف یا به تعبیر دیگر معاشرت به معروف، ضمن اینکه معنای مدارا، سازگاری، محبت و وفاداری را در خود دارد؛ تاکید بر رعایت حقوق زن نیز هست. این حقوق دایره وسیعی از وظایف مالی مرد نسبت به همسر همچون پرداخت نفقه (نساء: ۳۴، بقره: ۲۳۳؛ طلاق: ۷)، مهریه (نساء: ۴، نساء: ۲۵) و پرهیز از تهمت و نسبت ناروا (نساء: ۲۰) را در زندگی مشترک شامل می‌شود. نکته قابل توجه و تأمل، دقیقاً همینجا است که در مورد رجوع و آشتی تعبیر به

معروف شده است یعنی کاری که در عرف مومنین ناپسند نباشد همراه با ادای حقوق واجب زن، ولی در مورد جدایی تعبیر به احسان شده که چیزی بالاتر از معروف است، که به نظر می‌رسد به این جهت است که مرارت و تلخی جدایی را برای زن به این وسیله جبران نماید. (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۶۸) این نکته، نشان از توجه ریزبینانه قرآن به امنیت روانی زن و دلجویی از او در برابر شکست زندگی زناشویی او و توجه به حقوق اجتماعی- روانی او در کنار حقوق مالی او دارد.

در ادامه این آیات در دو آیه بعد یعنی در آیه ۲۳۱ بقره، خداوند به صراحت با جمله «...وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا...» به تعبیر بسیاری از مفسران از رجوع به همسر به قصد اذیت و ضرر زدن به او نهی فرموده است که به این ترتیب از دو دلیل و نیت درونی مردان برای بازگشت به زندگی و عدم طلاق پرده برداشته است: آزار روانی و ضرر مالی به زن (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۳۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۴۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۰۳-۴۰۲؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۸۲) که این آیه نیز به عنوان سیاقی تأییدکننده، نشان از توجه قرآن به امنیت روانی زنان در کنار حقوق مالی دارد.

— تامل در بستر قرآن و دیگر آیاتی هم مضمون با این آیه نیز معین و یاریگر فهم صحیح است. خداوند در آیات ۱۹ تا ۲۱ سوره نساء به اختلافهای مالی بین زن و شوهر به انگیزه‌های مختلف اشاره کرده است. به عنوان مثال در آیه ۲۰ می‌فرماید: اگر مرد، تصمیم و اراده به طلاق و جایگزینی همسر خود با همسر دیگر گرفت، هر چه که به او اعطا کرده و بخشیده، نمی‌تواند چیزی پس بگیرد، سپس هشدار می‌دهد که مبادا به خاطر منافع مالی، متوسل به دروغ و بهتان و گناه شوند: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا تَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا»؛ واژه مورد تامل در این آیه، واژه «قِنْطَار» است. این کلمه در لغت، در اصل از، «قِنْطَرَه» به معنای پُل و نیز از، قِنْطَرَه الشَّيْءِ: عقده و احکمه؛ به معنای محکم کردن و نیز بنا و بنیان رفیع گرفته شده و لغویان برای آن معانی مختلفی همچون مال فراوان و زیاد، پوست گاو پر شده از طلا یا نقره، یا مقادیر وزنی متفاوت از طلا و درهم و دینار نقل کرده‌اند. (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۲: ۱۱۵۳؛ ازهری، ج ۱: ۳۰۱، ابن منظور، ج ۵: ۱۱۹-۱۱۸؛ معلوف، ۱۳۷۱، ج ۱: ۶۵۷)، برخی لغویان اهل تفسیر نیز در گستره معنایی این واژه، مالی که به اندازه مابین آسمان و زمین باشد، ذکر نموده‌اند. (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲: ۱۹). در قرآن نیز، در دو آیه از سوره آل عمران، این واژه به کار رفته است، در یک آیه با طلا و نقره هم‌نشین

شده «وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ..» (آل عمران: ۱۴) و در آیه دیگر در مقابل یک دینار به عنوان مال کم و کم ارزش به کار رفته است: «...مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِقَنْطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِدِينَارٍ..» (آل عمران: ۷۵). بنابراین، به نظر می‌رسد به معنای مال بسیاری که حد مشخص و معینی ندارد، در قرآن، کاریست داشته و در آیه ۲۰ نساء نیز به همین معنا آمده است. راغب نیز آن را به معنای مالی که فی نفسه، محدودیتی برایش نیست، ترجمه کرده است (راغب، ۱۴۲۱: ۶۷۷). قرینه دیگر تایید کننده این معنا همنشینی تقابلی آن با واژه «شیء» به معنای مقدار کم، در آیه است. در واقع خداوند در این آیه به مردان دستور داده که هر اندازه اموال به همسر خود اعطا کرده‌اید و او صاحب آن شده، حق گرفتن بخشی از آن را هم ندارید، هر چند مقداری که قصد دارید بگیرید ناچیز باشد! به این ترتیب، نکته مهم‌تری که از دقت در این آیه به دست می‌آید اینکه، منظور از اعطای قطار و نگرفتن آن از زنان در اینجا هم لزوماً به معنای مهریه نیست و در معنای مهریه حصری ندارد، زیرا بر اساس روایات فراوانی که توصیه به سبک بودن مهریه کرده‌اند، اگر قطار موجود در آیه به معنای مهریه گرفته شود؛ با این روایات و البته با سیره معصومین در تعارض خواهد بود، چرا که بر طبق توصیه معصومین حتی مقدار مهریه سبک با عنوان "مهر السنه" مشخص شده است. در تفسیر عیاشی نیز روایتی از امام صادق ع نقل شده که منظور از قطار در این آیه رانحل و نه مهر نفه سیر نموده است. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۲۹)

بنابراین، با توجه به همه مواردی که ذکر شد، می‌توان گفت، قرآن همچون سایر توصیه‌ها و گزاره‌های آمیانه و ناهیانیه خود، به تعریف و معرفی سبک زندگی ویژه‌ای پرداخته که مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و کلیت اسلام بوده و با زندگی افراد و تمام ابعاد آن مرتبط است و آموزه‌های دین به عنوان ابزار جامع هدایت و راهبری بشر در بسیاری موارد، حاکم بر ارزش‌ها، باورها و هنجارهای لازم برای جهت دهی و الگوبخشی به رفتار و کنش انسانی است (شاه امیری و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۸۶)، بنابراین، در بحث طلاق از سوی مرد و زمانی که زندگی زناشویی زن با فروپاشی و شکست مواجه می‌شود، خداوند علاوه بر تامین همه حقوق واجب زن در بحث مالی جهت حفظ امنیت روانی او و به گونه‌ای دلجویانه، مردان مسلمان را به احسان و بخششی بالاتر از حقوق واجب زن امر نموده است و با معرفی و توصیه این الگو برای سبک زندگی مسلمانان، خواسته تا این مساله مهم را فرهنگ سازی نماید که به هنگام طلاق، هیچ مردی نه تنها در ادای همه حقوق مالی و واجب

زن، نباید کوتاهی کند، بلکه نمی تواند سودای بازپس گیری چیزی از اموال اعطایی به همسر را نیز داشته باشد.

بایسته های حقوق اجتماعی- اقتصادی زنان پس از طلاق

براساس رویکرد تبیینی جدید از آیات قرآن بایسته های حقوق اجتماعی- اقتصادی زنان به هنگام و پس از طلاق به قرار زیر است:

- امنیت روانی و داشتن اختیار و انتخاب آزادانه برای تصمیم به جدایی بدون تحت فشار قرار گرفتن روانی یا مالی از سوی همسر؛
- دریافت مهریه کامل؛
- دریافت نفقه؛
- دریافت همه اموال اعطایی همسر در زمان زندگی مشترک جدا از مهریه؛
- دریافت هبه و احسان از همسر به هنگام طلاق؛
- برخورد منصفانه و اخلاق مدار از سوی همسر، هنگام و پس از طلاق.

نتایج

بر اساس آنچه از واکاوی در لغت، تفاسیر و تفسیر قرآن به قرآن و دقت در بستر و بافت آیات قرآن، پیرامون فراز «تَسْرِیحُ یَا حَسَانَ» به دست آمد، میتوان نتایج این پژوهش را اینگونه تبیین نمود:

➤ تتبع در کتب لغت و کاربست قرآنی نشان می دهد، گوهر معنایی و اصیل واژه «تسریح» به معنای آزادی انتخاب بدون اعمال فشار و آزار است و واژه «احسان» نیز، به معنای خوبی افزون و آن نیکی که در جهت نصرت و کمک باشد و اعطای چیزی بیشتر از آنکه لازم است، آمده است.

➤ بیشتر تفاسیر بدون توجه به گستره و اصالت معنایی احسان، فراز «تَسْرِیحُ یَا حَسَانَ» را به معنای ادای حقوق واجب زن یا آزاد گزاردن زن در خروج از عده دانسته اند.

➤ توجه در سیاق آیه و مقارنه فراز مورد بحث با فراز «فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ» در همان آیه و دقت در معنای لغوی و اصطلاحی معروف، نشان از بالاتر بودن تاکید الزام اخلاقی و

حقوقی در بحث طلاق و لحاظ امنیت روانی و کم کردن مرارت زن در جدایی از سوی مردان در فرهنگ و سبک زندگی مسلمانی دارد. این مساله همچنین در ادامه آیه با نهی از باز پس گیری هیچ مقدار از اموال اعطایی داده شده، تأیید و تأکید شده است.

❖ تامل در بستر قرآن و دیگر آیات هم مضمون با آیه و فراز مورد بحث، همچون آیه ۲۰ سوره نساء که در آن تأکید بر نهی از باز پس گیری اموال اعطایی حتی اگر به اندازه قطار به معنی مال فراوان باشد، شده است نیز، تأکید دیگری بر این نگره است که مراد از احسان، صرفاً ادای حقوق واجب زن به خصوص مهریه نیست.

❖ توجه به ارتباط فراز مورد بحث با فرازهای مشابه در موضوع طلاق، چون: فرازهای «فَارْقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» و «سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ»، نیز نشان می‌دهد با توجه به اینکه فراز مورد بحث پیشتر و قبل از دو فراز دیگر نازل شده است، به عنوان معروف یعنی سبک رفتاری مورد پسند عقل و شرع، از سوی خداوند معرفی شده تا سپس با جایگزینی احسان با معروف، در فرازهای بعدی، بر این امر تصریح و تأکید شود که تسریح به احسان به عنوان الگوی رفتاری شناخته شده در جامعه اسلامی باید نهادینه و فرهنگ سازی شود.

❖ در مجموع خداوند با ذکر این فراز در شرایطی که اسلام و جامعه اسلامی تثبیت شده، در جهت رشد و ارتقای اخلاق انسانی و مودت و با در نظر گرفتن امنیت روانی زنان و به گونه ای دلجویانه، از مردان خواسته تا هنگام طلاق، بخششی بالاتر از حقوق رسمی و شرعی واجب آنها را لحاظ کنند تا بدین طریق از جایگاهی بالاتر به همه مردان تفهیم کند هیچ مردی نه تنها در ادای همه حقوق مالی و واجب زن، نباید کوتاهی کند بلکه نمی‌تواند سودای باز پس گیری چیزی از اموال اعطایی به همسر را نیز داشته باشد.

❖ در رویکرد تبیینی جدید مبتنی بر آیات قرآن بایسته های حقوق اجتماعی- اقتصادی زنان پس از طلاق شامل مواردی همچون: دریافت مهریه کامل، دریافت نفقه، دریافت همه اموال اعطایی همسر در زمان زندگی مشترک جدا از مهریه، دریافت هبه و احسان از همسر به هنگام طلاق، امنیت روانی و داشتن اختیار تصمیم به جدایی با ندگی با همسر بدون تحت فشار قرار گرفتن روانی یا مالی از سوی همسر، برخورد منصقانه و اخلاق مدار از سوی همسر، هنگام و پس از طلاق می‌شود.

Reference

قرآن کریم

- Abu al-Fatuh Razi, Hossein bin Ali, (1408 AH), Ruz al-Jinnan and Ruh al-Jinan fi Tafsir al-Qur'an, revised by: Muhammad Ja'far Yahaghi, Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian]
- Ahmadabadi Arani, Najmeh et al., (2018), "Analysis of Modern and Postmodern Feminist Educational Approaches and Its Critique Based on Islamic Education," Journal of Research on Islamic Education Issues, No. 39, Year 26, pp. 52-35. [DOR: 20.1001.1.22516972.1397.26.39.2.9](https://doi.org/10.1001.1.22516972.1397.26.39.2.9)
- Ayashi, Muhammad bin Masoud, (1380), al-Tafsir (Tafsir al-Ayashi), Tehran: Al-Ulamiya Al-Islamiya School. [In Persian]
- Azhari, Muhammad ibn Ahmad, (1421 AH), Tahdhib al-Lughah. Beirut: Dar Ihya al-Turat al-Arabi. [In Persian]
- Baghwi, Hussein ibn Masoud, (1420 AH), Tafsir al-Baghawi (Ma'al al-Tanzil), Beirut: Dar Ihya al-Turat al-Arabi. [In Persian]
- Baydawi, Abdullah Omar, (1418 AH), Anwar al-Tanzil wa asrar al-Ta'wil, Beirut: Dar Ihya al-Turat al-Arabi. [In Persian]
- Dinwari, Abdullah bin Muhammad, (1424 AH), Tafsir Ibn Wahb (Al-Wadhi fi Tafsir al-Quran al-Karim), Beirut: Dar al-Kutb al-Ilmiyah.
- Fakhr Razi, Muhammad bin Omar, (1420 AH), al-Tafsir al-Kabir (Mufatih al-Ghayb). Beirut, the center of revival of the Arab heritage. [In Persian]
- Fara, Yahya bin Ziyad, (1980 AD), Ma'ani al-Qur'an (Fara'), Egypt: Al-Hiyeh al-Masriyyah Al-Ama for the Book. [In Persian]
- Farahidi, Al-Khalil bin Ahmad, (1410 AH), Kitab Al-Ain, Dar al-Hijra Institute, 1: Al-Thaniyyah. [In Persian]
- Fazil Moqdad, Moqdad bin Abdullah, (1373), Kanzal-Irfan Fi Fiqh al-Qur'an, revised by: Mohammad Baqer Mehboodi, Tehran: Mortazavi. [In Persian]
- Hosseini Hamrani, Muhammad, (1404 AH), Anwar al-Darkhansh in Tafsir al-Quran, Tehran: Lotfi. [In Persian]
- Ibn Ashour, Muhammad Tahir, (1420 A.H.), Al-Tahrir and Al-Tanweer known as Ibn Ashour's Commentary, Beirut: Est. [In Persian]
- Ibn Darid, Muhammad ibn Hasan, (1407 AH), Jamehra al-Lagheh, Beirut, Dar al-Alam Lal-Malayin. [In Persian]
- Ibn Faris, Ahmad, (1404 A.H.), Ma'jam Maqays al-Lagheh, Qom: School of Al-Alam al-Islami. [In Persian]
- Ibn-Manzoor, Muhammad bin Makram, (1388 A.H.), The Arab Language, Research: Ahmad Fars, Beirut: Dar Sadder Lal-Tabaeh and Al-Nashar. [In Persian]
- Khazen, Ali ibn Muhammad, (1415 AH), Tafsir al-Khazen al-Massib al-Bab al-Ta'wil fi ma'ani al-Ta'wil, Beirut: Dar al-Kutb al-Ilmiyah. [In Persian]
- Maalouf, Louis, (1365 A.H.), Al-Manjad fi al-Lagheh, Qom: Ismailian. [In Persian]
- Madrasi, Mohammad Taqi, (1419), Man Hoda al-Qur'an, Tehran: Darmhabi Al-Hussein. [In Persian]
- Makarem Shirazi, Nasser, (1371), Tafsir Nammun, Tehran, Darul-Kutb Al-Islamiyya. [In Persian]
- Matridi, Muhammad bin Muhammad, (Beta), al-Tafsir al-Matridi, Lebanon: Beirut, Dar al-Kitab al-Alamieh. [In Persian]
- Mawardi, Ali bin Muhammad, (Beta), Al-Naqt and Al-Ayoun Tafsir al-Mawardi. Dar al-Kutub al-Elamiya, Mohammad Ali Beyzoun's publications, Beirut. [In Persian]

- Mojtaheda Amin, Nosrat Begum, (Bita), Makhzan Al-Irfan, Bija, Bina. [In Persian]
- Muqatil bin Suleiman, (1423 AH), Tafsir of Muqatil bin Suleiman, Beirut: Darahiya al-Trath al-Arabi. [In Persian]
- Mustafa, Ebrahim, (1989), Al-Wasit Encyclopedia, Türkiye: Dar al-Dawa. [In Persian]
- Nahas, Ahmad bin Muhammad, (1421), Arabs of the Quran, Beirut: Darul-Kutb Al-Ilmiyeh. [In Persian]
- Qomi, Ali bin Ibrahim. (1363), Tafsir al-Qami. Qom: Dar al-Kitab. [In Persian]
- Raghib Isfahani, Husayn bin Muhammad, (1412 AH), Al-Mufradat fi Gharib al-Quran, Beirut, Dar al-Shamiyah. [In Persian]
- Ranjbaran, Davood, Tabatabaeinia, Seyyed Reza et al., (1402), "Analysis of the concept of ethics in the family from the perspective of Imam Sajjad (peace be upon him) with emphasis on Sahifa Sajjadiyah", Quarterly Scientific, Cultural and Educational Journal of Women and Family, No. 66, Year 18, pp. 44-11. [DOR: 20.1001.1.26454955.1402.18.65.10.0](#) [In Persian]
- Rawandi, Heba Allah, (1405 AH), Fiqh al-Quran (Rawandi), Qom, Library of Grand Ayatollah Marashi Najafi. [In Persian]
- Sadeghi Tehrani, Muhammad, (1405 AH), Al-Furqan in the Interpretation of the Quran with the Quran and the Sunnah, Beirut: Al-Wafa Foundation. [In Persian]
- Samarqandi, Nasr bin Muhammad, (1416 AD), Tafsir al-Samrqandi al-Masimi Bahr al-Uloom, Beirut: Dar al-Fakr. [In Persian]
- Seyyed Qutb, Ibrahim Hossein Al-Sharabi, (1425 AH), in the shadows of the Qur'an, Beirut: Dar al-Shoroq. [In Persian]
- Shah Amiri, Tayyaba Sadat et al., (1401), "Identification of the Iranian Islamic lifestyle components in order to promote the activities of the Association of Parents and Education Trainers based on the Delphi method". Journal of Research in Islamic Education Issues, No. 54, Year 30, pp. 179-213. [DOR: 20.1001.1.22516972.1401.30.54.7.2](#) [In Persian]
- Tabarani, Sulayman ibn Ahmad, (2008 AD), Tafsir al-Kabir, Jordan, Dar al-Kitab al-Thaqafi. [In Persian]
- Tabari, Abu Ja'far Muhammad ibn Jarir, (1412 AH), Jame' al-Bayan in the Interpretation of the Quran, Beirut: Dar al-Marfa. [In Persian]
- Tabarsi, Fadl ibn Hassan, (1372 AH), Majma' al-Bayan in the Interpretation of the Quran, with the efforts of Fadlallah Yazdi Tabatabaei and Hashim Rasuli Mahallati, Tehran: Nasser Khosrow. [In Persian]
- Tabatabaei, Muhammad Hussein, (1390 AH), Al-Mizan in the Interpretation of the Quran, Beirut: Al-Alamy Publications Foundation. [In Persian]
- Tha'labi, Ahmad ibn Muhammad. (1422 AH), Al-Khashf wa al-Bayan al-Ma'ruf Tafsir al-Tha'labi. Beirut: Dar Ihya al-Turat al-Arabi. [In Persian]
- Tousi, Muhammad bin Hassan, (Bita), al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an, by Ahmed Habib, Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi. [In Persian]
- Turahi, Fakhr al-Din ibn Muhammad, (1375 AH), Majma' al-Bayran, Tehran: Maktaba al-Murtazawiyah. [In Persian]
- Wahidi, Abi al-Hasan Ali bin Ahmad, (1411 AH), The Reasons for the Revelation of the Quran, Beirut- Lebanon: Darul-Kutb Al-Ilmiyeh. [In Persian]
- Wahidi, Ali ibn Muhammad, (1415 AH), al-Awjiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz, Beirut: Dar al-Qalam. [In Persian]
- Zaheili, Wahba, (1411), al-Tafseer al-Munir fi al-Aqeedah wa al-Sharia wa al-Manhaj, Damascus: Dar al-Fikr. [In Persian]
- Zamakhshari, Mahmoud bin Umar, (1407 AH), Al-Kashf on the facts of the mystery of the transfer and the eyes of the proverbs in the interpretations, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi Madrasi. [In Persian]